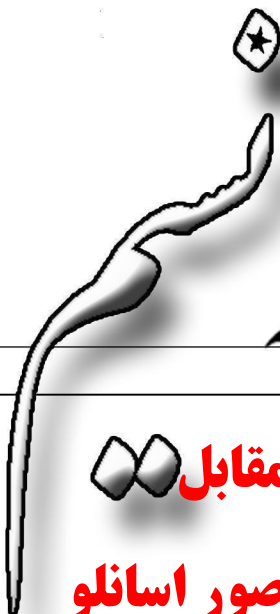




کاسنامه



تجمع در مقابل دادگاه منصور اسانلو

ساعت ۹ صبح روز شنبه ۵ اسفند ماه جلسه محاکمه "منصور اسالو" رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران در خیابان شریعتی برگزار شد.

به دنبال ورود منصور اسالو و وکلایش به دادگاه، خانواده اسالو، اعضای هیئت مدیره سندیکای و خانواده هایشان و جمعی از کارگران و فعالین کارگری در مقابل دادگاه تجمع کردند.

شرکت کنندگان در این تجمع پلاکارهایی با خود حمل می کردند که بر روی آنها "آزادی بدون قید و شرط منصور اسالو"، "بازگشت به کار کارگران اخراجی شرکت واحد" و "آزادی تشکیل سندیکا" نوشته شده بود.

منصور اسالو از سوی دادگاه رژیم اسلامی به تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت داخلی متهم شده و به دنبال جلسه روز شنبه، تا ۵ روز به وکلای وی مهلت داده شده است تا آخرین دفاعیاتشان از منصور اسالو را به دادگاه ارائه کنند.

زنده باد همبستگی کارگران،

زنان، دانشجویان و معلمان

زنده باد سوسیالیسم

اعتصاب سراسری معلمان از ۱۵ اسفند

اگر خواست هایشان بر آورده نشود

- پنجشنبه ۳ اسفند ۱۳۸۵ = [۲۰۰۷.۰۲.۲۲]

نوید احمدی

"ما نگرانیم از اینکه شورای نگهبان بندهای دیگری از لایحه خدمات کشوری را رد کند و بدین ترتیب حق و حقوق ما ضایع شود".

این خواسته معلمینی بود که ظهر دیروز برای دومین بار طی سه هفته اخیر در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

این معلمان با تجمع مقابل مجلس قصد داشتند به رد لایحه مدیریت خدمات کشوری از سوی شورای نگهبان اعتراض کنند.

این معلمان در واقع تمام خیابان مجاهدین اسلام را در تصرف خود داشتند، هر چند عبور و مرور خودروها همچنان انجام می شد.

ماموران لباس شخصی و لباس یشمی نیروی انتظامی نیز به تعداد زیادی مشاهده می شدند.

مانند تجمع دو هفته قبل تعداد زیادی دوربین فیلمبرداری نیز از هر سو مشغول فیلمبرداری بود در حالی که معلمان حتی خواهان فیلمبرداری از مراسم برای خود نبودند.

حتی پنجره های طبقات چهارم و پنجم مجلس نیز پذیرای افرادی بود که با دوربین های بقیه در صفحه ۲

مادرم پرسید: مگر

کمونیستها هم برای امام

زمان دعا می کنند؟

چند روز پیش کانال ۳ تلویزیون جمهوری اسلامی در لابلای برنامه هایش در رابطه با سالگرد دهه ی استقرار نظام اقدام به پخش قسمتهای انتخابی و قیچی شده ی

دفاعیات خسرو گل سرخی در دادگاه نظامی رژیم پهلوی کرد. در هنگام دیدن این برنامه مجبور شدم تلفن همراهم را خاموش کنم چرا که موج پیامهای کوتاه از طرف رفقی و دوستان و ... با محتوی اعلام خبر پخش دفاعیات خسرو گل سرخی با لحنهای متفاوت حواله ی گوشی من شده بود.

لحنها متفاوت بود. اکثرا متعجب، عده ای ناراحت و البته تعدادی هم چپ را به ریشخند گرفته بودند.

بی صبرانه و با ولع خاصی به صفحه ی تلویزیون خیره شده بودم. منتظر بودم تا صحبتهای خسرو تمام شود و آن مرد محکم ولی با شرم و حیا بیاید و آن جمله ی آتشین خود را تکرار کند. اما افسوس!

در دفاع از مبارزه ی مسلحانه...

آری کرامت را می گویم. کرامت دانشیان. فیلم را که حتما دیده اید؟! وقتی خسرو می نشیند و کرامت می ایستد و لب به سخن می گشاید بقیه در صفحه ۳

بقیه اعتصاب معلمان از صفحه 1

مخصوص خود مشغول فیلمبرداری بودند. برخی از معلمان دقیقا در عدسی دوربین های فیلمبرداری که در خیابان و نزدیک تجمع آنها موجود بود خیره می شدند و به فیلمبرداری گفتند: "بیا تصویر من را را هم بگیر شاید برای ارتقا، به درد بخورد".

فرهنگیان حاضر در این تجمع که خبرگزاری ها تعداد آنها را "چند صد نفر" اعلام کردند و خودشان معتقد بودند جمعیت آنها از مرز ۳ هزار نفر نیز گذشته، در عین حال نماینده بسیاری از تشکل های فرهنگیان بودند.

در جریان این تجمع از سوی معلمان تربیون آزاد تشکیل شد و حدود بیست نفر از معلمان زن و مرد به ارائه مباحث خود که اغلب کوتاه و زمینه های معیشتی، کرامت انسانی، منزلت معلمی و سوء مدیریت در وزارت آموزش و پرورش را شامل می شد، پرداختند.

چیزی که تجمع امروز را از تجمع دو هفته قبل متمایز می کرد حضور بسیار زیاد خانم های معلم بود که همراه با همکاران دیگر خود شعار می دادند و فریاد می زدند.

آنها شعارهایی همچون "معلم دست فروش نتیجه تبعیض"، "رییس جمهور کشور وعده به فرهنگیان شعار بود شعار"، "مجلسان هفتم مصوبه هماهنگ فریب بود، فریب بود"، "حقوق ما ریال است، هزینه به دلار است"، "معلمین کشور، رزمندگان جنگند، انصاف نبود اینقدر از تبعیضات برنجد"، "شورای نگهبان، عدالت عدالت"، "مجلس، دولت،

نگهبان، غافل از فرهنگیان"، "معلم چند شغله نتیجه تبعیضه، نداشتن انگیزه، نتیجه تبعیضه" سر می دادند.

بسیاری از معلمان در خصوص علت تجمع خود در مقابل مجلس و نه شورای نگهبان که این لایحه را رد کرده است اعلام کردند: "اساسا گویا این طرح قرار بود از ابتدا رد شود و در نتیجه اعتراض ما در دو هفته قبل، دولت و مجلس این طرح را تصویب کردند و در عوض از شورای نگهبان خواستند آن را رد کند و بدین ترتیب توپ را به زمین شورای نگهبان انداختند".

در این تجمع همچنین معلمان حاضر اعلام کردند خواهان استعفا و یا برکناری، "محدث" معاون وزیر آموزش و پرورش هستند که به معلمانی که در تجمع ۱۵ بهمن شرکت کرده بودند توهین کرده است.

در ادامه این گردهمایی نیز معلمان خواستار استیضاح "فرشیدی" وزیر آموزش و پرورش به علت سوءمدیریت و عدم درک مسایل آموزشی شدند.

در تجمع معلمان تنها نماینده ای که حضور یافت "قنبری" بود که معلمان از آنجا که به شدت عصبانی بودند اجازه ندادند او حرفهای رسمی اش را به اتمام برساند. قنبری اعلام کرد مجلس وظیفه اش را در قبال نظام هماهنگ و معلمان انجام داده است.

تجمع معلمان دیروز در حالی شکل گرفت که شنبه گذشته بسیاری از معلمان در راستای برنامه ای که در تجمع دو هفته قبل اعلام شده بود در

مدارس حضور یافتند اما به کلاسهای درس نرفتند.

همچنین تجمع دیروز معلمان در حالی صورت گرفت که هنوز شورای نگهبان در بررسی اش در خصوص لایحه نظام هماهنگ به بند ۱۰ که در ارتباط با معلمان است نرسیده و تا بند ۵ که مورد بررسی شورای نگهبان قرار گرفته تا کنون ۲۰ ایراد مشاهده شده است.

تجمع فرهنگیان که تا حدود ساعت ۵ عصر ادامه داشت با صدور قطعنامه ای ۴ ماده ای خاتمه یافت.

در بند یکم این قطعنامه آمده بود: "در صورت ادامه این روند و عدم نتیجه گرفتن معلمان تجمعی در روز شنبه ۱۲ اسفند ماه در مقابل مجلس برگزار خواهند کرد".

بند دوم تاکید می کرد: "معلمان دیگر هیچ مقام و هیچ مسوولی را در تجمع بعدی جز رئیس جمهور و رئیس مجلس نخواهند پذیرفت و از پذیرش نمایندگان نیز معذور خواهند بود".

در بند سوم این قطعنامه اشاره شده: "در صورت عدم پاسخ روشن به خواسته ها، معلمان کشور از ۱۵ اسفند از حضور در مدارس خودداری خواهند کرد".

و در نهایت بند چهارم با اشاره به عملکرد صدا و سیما و دعوت به روشنگری و عملکرد فراجناحی، پیشنهاد کرده بود: "میزگردی با حضور نماینده مجلس، نماینده دولت و نماینده معلمان در این رسانه ملی برگزار شود".

نه به امپریالیسم

نه به جمهوری اسلامی

بقیه مادرم پرسید از صفحه ۱

و بعد از دفاع از خلقهای تحت ستم جهان و حرفهای ضد امپریالستی اش با اعتراض شدید رئیس دادگاه [خاص] _ که واقعا نماد یکی از سگهای هار نظامی حکومتهای دیکتاتوری است _ روبه رو می شود. آن سگ نظامی از او می خواهد که فقط از خودش دفاع کند و چند بار صحبتهای کرامت را قطع می کند. کرامت سرش را پائین می اندازد و به برگه های روبه روی خود نگاه می کند.

در این لحظه کرامت را که نگاه می کنی مرد جوانی را می بینی که نماد یک جوان ساده و خجالتی شهرستانی است. نگاهش که می کنی بی اختیار اشک از چشمانت سرازیر می شود. من تا به ده ها بار این فیلم را دیده ام و هر بار که به اینجا رسیده ام آرزو کرده ام که ای کاش کرامت هم بهره ای از سخنوری گلسرخی را داشت. کاش کرامت اینقدر اینجا مظلوم نبود. کاش کرامت.....

اما کرامت امان نمی دهد و چابک از خود بیرون می آید و می شود کرامت دانشیان. چیزی صدها بار قوی تر از سخنوری گلسرخی در چشمان کرامت برق می زند. چهره ی دانشیان چه ابهتی پیدا می کند به ناگاه. یک ابهت کاملا عادی و قابل لمس. یک ابهت ملموس و واقعی.

کاش می دانستم که کرامت در آن لحظات به چه چیزی فکر کرد. کاش می دانستم.

شاید که یک بار دیگر تمام افکارش را باز خوانی کرد. شاید به دنبال کوچکترین تردیدی بود که بیابد و نیافت. نمی دانم

ولی عاقبت کرامت سرش را بالا گرفت و حرفی زد که تا فیها خالدون آن رژیم و هر رژیم دیگری که بخواهد از آن حادثه ی ارزشمند سوء استفاده کند را سوزاند.

کرامت حرف دیگری نداشت. فقط

مقداری از حرفهایش باقی مانده

بود که در آن می خواست از

مبارزه ی مسلحانه علیه رژیم دفاع کند.

افسوس که این جملات چنان لرزی را به بدن هر دیکتاتوری می اندازد که حتی جاعلترین آنها هم جرات پخشش حتی به صورت تحریف شده و سانسور شده را ندارد. به جای پخش صحبتهای کرامت دانشیان بعد از صحبتهای

گلسرخی تلویزیون جمهوری اسلامی اقدام به پخش سخنرانی رحیم پور ازغدی در زندان کمیته مشترک شاه (یعنی همان زندان توحید معروف جمهوری اسلامی) کرد. چهره ی سخنران را در ایران زیاد از تلویزیون پخش می کنند. او نسخه ی دکتر سروش جمهوری اسلامی است و در سخنرانی های خود در کمتر از یک

ساعت هر فلسفه و جریان فکری ای را می کوبد و پنبه اش را می زند و از آن برتری اسلام و شیعه و جمهوری اسلامی بیرون می کشد. ازغدی آخرین

مرز شعور و تحمل بنیادگرایان اسلامی است. او در کنار حوض معروف زندان توحید _ یکی از مخوفترین شکنجه گاه های دنیا _ نشسته بود و در میان اعضای اتحادیه انجمنهای اسلامی از مبارزان مسلح چپگرایی سخن می گفت

که تعدادی از آنها در زمان شاه در همان زندان وحشیانه شکنجه و کشته شده بودند. ازغدی گفت که با امیر پرویزان پویان آشنا بوده! ادعا کرد پویان فرد مذهبی ای بوده و در مراسم ۱۵ شعبان برای امام زمان دعا می خوانده است. ازغدی همچنان از مسعود احمد زاده هم نام برد و کلا تمام چریکهای مسلح را مستضعفین فکری و بی سواد و بریده از مذهب و ... خواند. کارگردان برنامه سخنرانی او را کامل پخش نکرد ولی جای تعجبی نبود اگر او ادعا می کرد حمید اشرف هم یک سنی مذهب بوده که به دلیل تعارضات شیعه و سنی با حکومت مطلقه ی شاه مبارزه می کرده است. حماقت و وقاحت و پلیدی که کمتر ندارد.

به هر حال فیلمی را که من از دادگاه نظامی کرامت دانشیان و خسرو گلسرخی دارم بعد از نشان دادن گور این دو انسان پاک در زیر سایه ی صدای رگبار مسلسل، تکه ی دیگری هم دارد. بله! درست حدس زدید. دادگاه سران محترم حزب توده ی ایران و به گه خوردن افتادن امثال کیا نوری.

چه صحنه ی تهوع آوری است. چکیده ی کوچکی از تمام کثافتکاریهای کادرهای بالای این حزب و خیانتهای که این عده به کادرهای پائین خود و نیز به تمام مبارزان پاک و گروه های خط ۳ کردند. کیا نوری و ابله هایی چون او که با عبارات پوسیده ای همچون «ترپچه!»، « غوره نشده مویز شده!» و «چپ روی کودکانه!» به جنگ تمام غیر خودیها» می رفتند و کارشان به آنجا کشید که در سالهای اولیه استقرار رژیم جدید،

هنگامی که دوش به دوش برادران پاسدارشان برای استواری حکومت خلقی جمهوری اسلامی ایران می جنگیدند کادرهايشان را برای لو دادن چریکها، سوار ماشین برادران سپاهی می کردند و در چهار راه های شهر مستقر می کردند در برابر دوربینهای تلویزیونی هیکل خودش و تمام همفکران توده ایش را قهوه ای کرد.

حماسه سازان سیاهکل، حمید اشرف، مسعود احمد زاده، امیر پرویز پویان و ... ادامه ی این طریق و اقلیتها و پیکاریهاو ... یک طرف، حزب محترمه ی توده هم طرف دیگر. قضاوت چندان کار مشکلی نیست. اگر بودند من به شخصه به این کودکان چپ رو !!؟! رای می دادم. به این تریچه ها!!؟! به این مبارزان تمام عیاری که غوره نشده مویز شده بودند!

پیوست:

۱: فیلم دفاعیات خسرو گل سرخی را که تلویزیون پخش می کرد مادرم هم برنامه را نگاه می کرد. وقتی از غدی گفت که پویان در مراسم امام زمان دعا می خوانده مادرم با تعجب پرسید: مگر کمونیستها هم برای امام زمان دعا می خوانند؟

۲: نمی دانم گل سرخی به حرفهای که می زد اعتقاد داشت و یا اینکه از فرصت پیش آمده برای پخش تلویزیونی سخنانش در جامعه ی واقعا مذهبی آن روز ایران استفاده کرد تا به زعم خودش اعتماد مردم را به همفکران خودش جلب کند و به اصطلاح با تبلیغات منفی! علیه چپ مقابله کند. اگر دوستان چیزی در این باره می داند خوشحال می شوم من را هم راهنمایی کنند.

۳: معتقدم که حزب توده ی ایران قصد داشت از طریق کودتا به قدرت دست یابد و به همین علت هم بود که سعی کرد گروه های دیگر را یا جذب کند و یا آنکه با لو دادن به تیغ جلااد بسپارد تا در میدان فقط خودش باشد و جمهوری اسلامی. تئوری احمقانه و بافته شده توسط اذهان معیوبی که امتحانش به قیمت خون هزاران مبارز آرمیده در خاک تمام شد.

۴: دو روز قبل با یکی از ورودیهای جدید دانشگاه امیر کبیر گفتگو می کردم. بحث شکنجه بود و اعترافات تلویزیونی و ...! حرف را او شروع کرد. از ماجرای درگیریهای ۷۹ و ۸۰ انجمن امیر کبیر و طیف شیراز صحبت به اعترافات تلویزیونی افشاری کشید. دو طرف با هم عقیده ی مشترکی داشتیم. هر دو معتقد بودیم که شکنجه و اعتراف گیری تحت فشار و بی آبرو کردن یک فعال سیاسی با روشهای کثیف اعمالی است وحشیانه و غیر انسانی.

به شوخی به دوستم گفتم که این شتری است که دیر یا زود روی هر فعال سیاسی ای _ که به عنوان تفریح کار سیاسی نمی کند _ می خوابد! دوستم خنده اش گرفت و گفت ...

در اینجا می خواهم اعترافی بکنم. هم در برابر دوستم و هم در برابر دیگران. هر وقت که صحبت اعترافات تلویزیونی زیر شکنجه می رسد واقعا برای قربانیان این رفتار حیوان صفتانه ی دیکتاتورها متأسف می شوم. به همه حق می دهم که جلوی شلاق، بی خوابی، زندان، انفرادی طولانی مدت، تهدید خانواده،

تجاوز و اعدام مصنوعی و ... ببرند و کم بیاورند. به همه حق می دهم. به همه این قربانیان [و در جواب دوستم] حتی امثال منوچهر محمدی. راست و چپ و بالا و پائین ندارد. شکنجه، شکنجه است و انسان از گوشت و پوست و استخوان. ولی باید اعترافی بکنم. هیچگاه از دیدن قیافه در هم کوبیده شده کیا نوری در هنگام قهوه ای کردن خودش و امثال خودش متأسف و ناراحت نشدم. دست خودم نیست. نمی توانم آدم فروشهای بزرگی چون او را «آدم» حساب کنم. این را هم صادقانه می گویم که در این مسئله این آشغال یک استثناست

۵: افرادی زیادی به دلیل ترس از جان خود در خارج از کشور مقیم اند. افراد زیادی هم به ناچار برای فرار از مشکلات و مزاحمتهای هر روزه ی مستبدان مجبور به خروج از ایران شده اند و البته نا گفته نماند که افراد بسیار زیادتری هم به دلیل آنکه ترجیح می دهند در بیرون از گود مبارزه!!؟! کنند در خارج به زندگی خود مشغولند. شکی ندارم که در میان کسانی که به دلایل امنیتی از ایران خارج شده اند فعالان پاک و دلسوزی وجود دارند که در حد توان و امکان سعی می کنند در مسیر افکار و اعتقادات خود تلاش کنند اما شدیداً اعتقاد دارم با وضعیت فعلی به هیچ یک از گروه های خارج کشور امید و اطمینانی نیست. آنها واقعا از واقعیات جامعه ی ایران دورند و گرچه همگی ادعا می کنند که بیشتر اعضایشان در ایران به سر می برند، هیچ یک صاحب بدنه ی مردمی در کشور نیستند.

۶: علی رغم تمام احترام و ارزشی که برای مبارزان مسلح سالهای گذشته قائل هستم معتقدم که شیوه ی عمل آنها (منظورم مبارزه ی مسلحانه نیست) اشتباه بوده و آنها در تحلیلهای خود اشتباهات بزرگی کرده اند. خنده دار است اما شاید یکی از بزرگترین عواقب کار آنها این بود که سالها بعد از حماسه سازی آنها تعدادی از کسانی که چپ را به ارث برده اند سعی می کنند با کپی برداری ناشیانه و کودکانه از اعمال آنان کل عمل آنان را به «مخفی بازی» و «چریک بازی» تقلیل دهند و جالبتر آنکه با ادبیات بزرگترین مخالفان آنها به جان تمام طیفهای چپ بیافتند.